

کدام وحدت ملی؟

در جریان بیش از ۲۰ سال جنگ و منازعه‌ی خانمانسوز و ویرانگر، برخی از مفاهیم و اصطلاحات مقدس و ارزشمندی که در عرصه‌ی اجتماع و سیاست، گره‌گشای معضلات و تبیین‌کننده‌ی مناسبات و روابط سالم انسانی و اجتماعی است، تبدیل به شعارهای خشک سیاسی گردیده و بازیگران سیاسی از آنها به عنوان ابزار توجیه و تفسیر مقاصد ناپاک خود سوءاستفاده می‌کنند، به گونه‌ای که برخی از این مفاهیم از بس که در معناهای متفاوت و متعارض به کار برده شده، امروز حالت ابهام به خود گرفته و کسی نمی‌تواند کاربرد اصلی آنها را تشخیص دهد.

یکی از این شعارها که در سالهای اخیر مطرح شده و هم‌اکنون دارد به سوی لوث‌شدن و پوچ شدن پیش می‌رود، اصطلاح «وحدت ملی» است که هرچرانی و هر مجموعه‌ای به حق یا ناحق خود را پرچمدار «وحدت ملی» می‌خواند و دیگران را ناقض وحدت و همبستگی ملی! و از این طریق هرکسی سعی می‌کند دامن خود را تطهیر کند و راه را برای کسب موقعیت در آینده هموار نماید و سرانجام ماهی مقصود را در این آب گل‌آلود فراجنگ آورد!

البته در این نوشتار کوتاه، فرصتی نیست تا مفهوم، مبانی، عناصر، عوامل و موانع «وحدت ملی» در افغانستان، شکافته و تبیین گردد و در مجال دیگری باید به تشریح آن پرداخت. هدف ما بیان این مطلب است که چگونه از این مفهوم سوءاستفاده می‌شود و چگونه کسانی، اهداف و اندیشه‌های خود را در قالب این شعار مقدس مطرح می‌کنند؟

۱- برخی از بقایای جریانهای خلق و پرچم و هم‌مسلمان آنان، وقتی این کلمه را می‌شنوند یا به کار می‌برند فوراً برای تطهیر خود، منازعات احزاب جهادی و جنگهای کنونی را به رخ می‌کشند که گویا این «جهاد ۱۴ ساله‌ی»

مردم افغانستان بر ضد شوروی ورژیم خلقی بود که «وحدت ملی» را بهم زد و این احزاب جهادی بودند که جنگ و منازعه قومی و مذهبی و حزبی را به راه انداختند و وحدت و همبستگی ملی را از هم گسیختند! بنابراین باید از همه شعارهای اسلامی و ارزشهای جهادی دست برداشت تا «وحدت ملی» اعاده شود!

۲- برخی از عناصری که در طول ۲۰ سال گذشته تنها از دور دستی بر آتش داشتند و برای رنج و عذاب مردم افغانستان اشک تمساح می‌ریختند، امروز وضعیت خانه جنگی کنونی را بستر مناسبی برای مطرح ساختن مجدد خود یافته‌اند و از این طریق با دائر کردن کنفرانسها و سمینارها و مصاحبه‌ها، بوق و کرنا می‌کنند که بلی! طرفین درگیر و همه‌ی احزاب جهادی، تجربه‌ی خود را دادند، همگی برخلاف وحدت ملی و مصالح ملی حرکت کردند. پس باید نیروی سوم یا جبهه‌ی سوم یعنی آنانی که نه با این طرف جنگ بوده‌اند و نه با آن طرف جنگ و سالها در غرب زندگی کرده‌اند و شعارهای روشنفکری داده‌اند، قدرت را به دست گیرند و یک «حکومت سکولار و غیر دینی» تشکیل دهند تا «وحدت ملی» تأمین شود!

۳- برخی هم تا می‌شنوند کسانی در این کشور پیدا شده‌اند که «عدالت اجتماعی»، «حکومت فراگیر»، «احقاق حق»، «حقوق اقوام و اقلیتها» و «آزادی و برابری» را شعار می‌دهند، فوراً برآشفته می‌شوند و با تهدید و هياهو، نهیب می‌زنند که اینها «وحدت ملی» را خراب کردند! اینها جنگ و اختلاف ایجاد می‌کنند، اینها مزدور بیگانه و جنگ‌طلب هستند و بین اقوام افغانستان، کینه و فتنه برمی‌انگیزند!

البته این نوع برخورد اخیر از سوی کسانی که حداقل چند قرن در افغانستان حاکم مطلق بوده‌اند و خود را و قوم خود را مالک و حاکم مطلق افغانستان و دیگران را رعیت و برده می‌پنداشتند، بعید و برخلاف انتظار نیست زیرا برتری قومی برای آنان یک سنت و ارزش مطلق تلقی می‌شود و هر داعیه‌ای بر خلاف آن هم یک انحراف و تمرد و بغاوت! اما تأسف و گلایه از کسانی است که سالهای سال برخوان نعمت همین مردم محروم نشسته و هست و بود ایشان هم از همین مردم است و تازه خود را «آمین» و امانتدار هم می‌پندارند ولی امروز که این مردم در چند سنگری در مقابل لشکریان مهاجم طالب، شکست خورده است، از فرصت استفاده کرده و با

نیشخند و ریشخند، نهضت سیاسی و رهبری یک ملتی را به باد تمسخر گرفته، و در مجله‌ی خود ادعا می‌کنند که اینها شعارهای «احیای هویت»، «احقاق حق»، «عدالت اجتماعی» و «نفی انحصار» را تنها بهانه قرار دادند و سه سال مقاومت غرب کابل هم «شیر بی یال و دم و اشکمی» بیش نبوده و همه‌ی رهبران سیاسی، فرهنگیان و روشنفکران این قوم، خائن و فاسد و جنگ‌طلب هستند و در همه‌ی نشریات‌شان بر اساس بزرگنمایی، هذیان‌گویی، تجزیه‌طلبی، رجزخوانی و برخلاف وحدت ملی حرکت می‌کنند! زهی بیشر می و کینه‌توزی! و نمک‌خوردن و نمکدان شکستن!



از آنچه به اختصار یاد شد درمی‌یابید که «وحدت ملی» چگونه ملعبه‌ی سیاست‌بازان قرار گرفته و هرکسی آن را بهانه‌ای برای طرح انگیزه‌ها و هوسهای سیاسی خود قرار می‌دهد؟ کسانی شعارهای جهادی و ارزشهای اسلامی و اندیشه‌ی دینی را در تعارض با «وحدت ملی» می‌پندارند! کسانی هم احزاب را مانع تحقق «وحدت ملی» خیال می‌کنند! برخی هم از «عدالت اجتماعی» و طرح «حقوق اقوام و اقلیتها» و شعار «آزادی و برابری همه‌ی اقوام و همه‌ی احزاب» برمی‌آشوبند و این شعارها را بر ضد «وحدت ملی» تلقی می‌کنند! آیا به راستی وحدت ملی با دین و عدالت و برابری تعارض دارد؟ آیا وحدت ملی بدان معنی است که از دیانت و مفاهیم دینی و باورهای مذهبی دست برداشت؟ آیا وحدت ملی مقتضی است که همه‌ی احزاب و گروهها کنار بروند یا منحل شوند؟ آیا وحدت ملی آن است که عدالت و آزادی و برابری، همگی به پای آن قربانی شوند و مردم برای تأمین وحدت ملی از حقوق و آزادیهای طبیعی و قانونی خود دست بردارند یا محروم شوند؟

حقیقت این است که وحدت ملی با هیچ یک از عناصر یا مفاهیم یادشده تعارض ندارد بلکه برعکس همه آنها از مؤلفه‌ها و عوامل پدیدآورنده وحدت و همبستگی ملی محسوب می‌شوند. در تحقق وحدت ملی سه‌عنصر نقش اساسی دارد که عنصر اول، نمود عینی وحدت ملی اما عنصر دوم و سوم ضامن بقا و رشد آن می‌باشد.

۱- عنصر اول پذیرفتن و احترام گذاشتن به همه‌ی آن چیزهایی است که از عوامل و عناصر تشکیل‌دهنده مفهوم مدرن دولت - کشور واحد

می‌باشد از قبیل: فرهنگ و باورهای مشترک، تاریخ مشترک، سرزمین و جغرافیای مشترک، نظام سیاسی واحد، پرچم، نشان، زبان، شناسنامه و نظام پولی واحد. پذیرفتن مشترکات یادشده به معنای تحقق ملت واحد و تبارز وحدت ملی در یک جامعه است هرچند در آن جامعه، اقوام، قبایل و نژادهای گونه‌گون وجود داشته باشند. اما برای بقا و دوام عنصر اول به عنصر دوم و سوم هم نیاز داریم:

۲- عنصر دوم برابری حقوقی است که به صورت پذیرفتن و برسمیت شناختن همه اقوام، همه مذاهب، همه زبانها، همه جریانهای سیاسی و همه اشخاص حقیقی و حقوقی بر مبنای حقوق شهروندی و تابعیت تبارز می‌یابد. با پذیرفتن این عنصر، قوم برتر و فروتر در یک جامعه وجود ندارد، تبعیض و بی‌عدالتی و انحصارطلبی هم ریشه‌کن می‌شود و همگی احساس می‌کنند که در تعیین سرنوشت ملی سهم دارند.

۳- عنصر سوم پذیرفتن و رعایت آزادیهای عمومی است از قبیل: آزادی عقیده و بیان، آزادی مذهب، آزادی قلم و مطبوعات، آزادی اجتماعات، آزادی سیاسی، حق حیات، امنیت شخصی، آزادی مسافرت، مصونیت مسکن، مکاتبات، مکالمات، حق دفاع و اجرای عدالت، حق کار، آزادی کسب، تأمین اجتماعی، حق مالکیت شخصی و آزادی در صنعت و تجارت و غیره که در دنیای امروز و در عرصه‌ی بین‌المللی حقوق و آزادیهای یادشده، بنام «حقوق بشر» نیز نامیده می‌شوند.

در رأس آزادیهای عمومی، آزادی سیاسی است که تبلور «حاکمیت ملی» است. حاکمیت ملی در دنیای امروز به مردم و ملت تعلق دارد یعنی مردم از طریق انتخابات و سیستم رأی‌دهی و رفراندوم، قدرت خود را در ارگانهای مجریه و مقننه و قضاییه اعمال می‌کنند و در واقع با تحقق «حاکمیت ملی» است که «وحدت ملی» به معنای واقعی کلمه رخ می‌نماید و سرنوشت میلیونها انسان را به همدیگر گره می‌زند و یک روح و یک وجدان در قالب میلیونها انسان پدید می‌آورد.

وحدت ملی با شعارهای پوچ و بی‌مفهوم و با گرد هم آوردن صرفاً چند نفر از چند قوم به صورت سمبلیک و بدون در نظر گرفتن عناصر فرازآورنده وحدت، قابل تحقق نیست و نباید با انگیزه‌های شخصی و سیاسی، این آرمان بزرگ انسانی و ملی را لوٹ کرد و خود را و ملت را فریب داد و باید با

روحیه علمی و واقع‌بینانه به رفع موانع و مشکلات و ایجاد زمینه‌های تحقق آن پرداخت.



نکته‌ای که شایسته بود به تفصیل مطرح شود اما در این جا بناچار با اشاره‌ای رد می‌شویم، وضعیت کنفرانسها، اجلاسها و میزگردهایی است که این روزها در گوشه و کنار جهان در قبرس و تهران و روم و فرانسه و آلمان و جاهای دیگر درباره‌ی حل بحران افغانستان دائر می‌شود.

همه‌ی این کنفرانسها، تاکنون علی‌رغم تبلیغات زیاد، و شعار احیای وحدت ملی، هیچ‌گونه نتیجه‌ی عملی نداشته است و همچنین هیچ‌یک از آنها نتوانسته همه اطراف یا طرفین درگیر را گرد هم آورد و بلکه برخی از آنها همچون اجلاس روم که به ریاست ظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان، در اول ماه قوس امسال به مدت ۴ روز در ایتالیا دائر گردید هیچ‌یک از دو طرف را دعوت نکرده بود و بلکه در واقع هردو طرف را محکوم و مردود شمرده است گو اینکه تبلیغ می‌کنند که باید جبهه‌ی سومی پدید آید و با کنار گذاشتن هردو طرف درگیر، از طریق دائر کردن لویه جرگه‌ی اضطراری نیروی سومی قدرت را در افغانستان بدست بگیرد اما واقعیت این است که همه‌ی این تشبثات، بیهوده و آب به هاون کوبیدن است! در صحنه جنگ افغانستان، هرکس کار خود را می‌کند و مردم در آتش آن می‌سوزند و قطعنامه‌های روی کاغذ در کنفرانسها، تا زمانی که بدور از واقعیتها و عاری از روحیه‌ی تفاهم و توافق اطراف درگیر باشد، هیچ تأثیری ندارند.

دیگر اینکه در باره‌ی لویه‌جرگه‌ی مطرح شده سوالات کلانی وجود دارد که هنوز پاسخ قناعت‌بخشی به آنها داده نشده است:

- دلایل مشروعیت و مبنای حقوقی لویه جرگه در حقوق اساسی افغانستان چیست؟

- مقام مؤسس و مجری لویه جرگه کیست و از کجا این صلاحیت را بدست آورده است؟

- معیار گزینش اعضای لویه جرگه چیست؟ و معیار انتخاب ۷۷ نفر برای مجلس تدویر لویه جرگه در روم چه بوده است و چه کسی آنان را انتخاب کرده است؟

- لویه جرگه اضطراری چه مفهومی دارد و ظاهرشاه و همراهان او - قطع

نظر از اینکه یک زمانی سلطنت و وزارت داشته‌اند - از نظر سیاسی و حقوقی چه نقشی می‌توانند داشته باشند؟

البته امروز به خاطر شرایط دردناک کشور، از هر اقدام صلح‌جویانه باید حمایت کرد و هر طرحی در حد خود واقعاً ستودنی است اما باید گفت که شکل و فرم طرح و نام و عنوان آن مهم نیست. آنچه مهم است ماهیت، ساختار و محتوای آن است که حداقل باید حاوی نکات ذیل باشد:

۱. به عناصر مقوم و مکمل وحدت ملی به گونه‌ی واقع‌بینانه و منطقی نگریسته شود.

۲. پیش از هر طرحی باید حداقل تفاهم و توافق بین اطراف درگیر حداقل توافق بر حل سیاسی بحران حاصل شود وگرنه بی‌نتیجه خواهد بود.

۳. جایگاه واقعی عناصر ذیل در هر طرح به گونه‌ی شایسته و مناسب در نظر گرفته شود: احزاب، اقوام، مناطق و اشخاص مستقل. در حالی که در همه‌ی کنفرانسهای یادشده مخصوصاً اجلاس روم، به این نکات توجه نشده است.

ما و همه مردم افغانستان امیدوار هستیم که رهبران، اندیشمندان، فرماندهان، علما، روشنفکران و همه اصناف و اقشار اجتماعی ما با درک عمیق و واقع‌بینانه و با خلوص و پاکی، بن‌بست کنونی را بشکنند و ملت مسلمان را از رنج و عذاب جنگ و تباهی برهانند.

والسلام

مدیرمسئول

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی